

معناشناسی واژه «هدی» در قرآن کریم

دکتر سید ابوالفضل سجّادی
استادیار دانشگاه اراک
فریبا هادی فرد
کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی

چکیده

معناشناسی یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی نوین است که به بررسی معنا در جریان ساخت و بافت جمله می‌پردازد. این نظریه از اواسط قرن نوزدهم توسط ماکس مولر **Max Muller** با ایده تطابق «فکر و کلام» و میشل بریل **Michel Breal** مطرح شد. واژه «هدی» و مشتقات آن از واژه‌های پرکاربرد در قرآن کریم است که به دلیل استفاده آن در موضوعات اعتقادی و اخلاقی و... از اهمیت بالایی برخوردار است. مطمئن‌ترین روش در شرح آیات الهی، رهیابی به عمق معنای واژگان قرآن با توجه به نظام و ساختار معنایی آیات است. این نوشتار در پی آن است تا با توجه به ساختار معنایی و بافت نحوی آیات، به بررسی معانی آن بپردازد و وجوه متعدد معنایی آن را از دیدگاه معناشناسی مورد تحلیل قرار دهد. نتیجه بررسی و تحلیل معناشناسی در این پژوهش نشان داد که سیر معنایی این واژه با توجه به موضوع و بافت معنایی آیات قرآن، معانی متعددی چون: دین اسلام، قرآن، تورات، اعتقاد قلبی به گفتن کلمه استرجاع و ... است.

کلید واژه‌ها: معناشناسی، چند معنایی، قرآن کریم، واژه هدی.

مقدمه:

برای ورود به علم معناشناسی توضیح برخی اصطلاحات لازم است؛ از جمله: الف) واحد معنا: در مورد تعریف «واحد معنا» و نیز اصطلاح علمی آن نظرات متفاوتی وجود دارد:

۱. برخی آن را (semantic unit) می‌نامند. در عربی واژه «سیمبوطیقا» را معادل اصطلاح «سیماتیک» قرار داده‌اند.

۲. برخی نیز آن را sememe (واحد نشانه‌ای) نامیده‌اند. این اصطلاح برای اولین بار در سال ۱۹۰۸م توسط زبان شناس سوئدی «آدلف نورین» وارد علم زبان شناسی شد و در سال ۱۹۲۶م توسط «بلومفید» وارد زبان‌شناسی آمریکایی شد.

این اصطلاح مبنی بر این اصل است که «معنا» کوچک‌ترین واحد جمله است. برخی معتقدند که «معنا» ادامه کلامی است که بازتاب تبیین معنایی است.^۱

ب) معنا شناسی: این واژه در زبان انگلیسی با نام Semantics مشهور شده است؛ اما در زبان عربی آن را علم الدلالة (به فتح و کسر دال) و برخی علم المعنی می‌نامند.^۲

«معناشناسی عبارت است از معنای متداول و همگانی یک واژه یا یک پاره زبانی و نه معنایی، که ممکن است سخنگو بنا به سلیقه خود به کاربرد یا آن را درک نماید، یا به عبارت دیگر آنچه در برابر یک پاره زبانی در ذهن متصور می‌شود، معنا و مفهوم است»^۳

برخی دیگر از زبان شناسان معناشناسی را این‌چنین تعریف نموده‌اند: بررسی معنا، دانشی که به بررسی معنا می‌پردازد، شاخه‌ای از دانش زبان شناسی که به نظریه معنا می‌پردازد، یا شاخه‌ای که به بررسی شرایط لازم در رمز می‌پردازد تا قادر بر حمل معنا باشد.^۴

«معنا شناسی، علمی است که به بحث در معانی کلمات (مفردات) و روابط بین آنها می-پردازد»^۵

این علم یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی نوین است که به بررسی معنا در جریان ساخت جمله و بافت آن می‌پردازد. نخستین مطالب این دانش از اواسط قرن نوزدهم پا به عرصه وجود گذاشت و از مهمترین کسانی که در وضع آن مشارکت داشتند، می‌توان به ماکس مولر max muller با انتشار کتابهایی چون "The science of language" (۱۸۶۲م) و "The science of Thought" (۱۸۷۷م)، با ایده تطابق «فکر» و «کلام» و میشل بریل Michel Breal زبان شناس فرانسوی با مقاله‌ای تحت عنوان Essai de Semantique (۱۸۹۷م) اشاره نمود. بریل نخستین کسی بود که اصطلاح semantics را برای بررسی معنا به کار برد. وی در این مقاله به دلالت الفاظ در زبان‌های باستانی وابسته به خانواده زبانی هندی-اروپایی مثل یونانی، لاتین و سانسکریت پرداخت. پژوهش او در آن روزگار انقلابی در پژوهش زبان‌شناسی به شمار می‌رفت و نخستین پژوهش نوین در باب تحوّل معانی واژگان به شمار می‌رود.^۶

بررسی جایگاه‌های معنایی واژگان در زبان‌شناسی نوین، «سمانتیک» Semantic شناخته شده این عنوان «روی‌آوردی در فهم متون دینی است. نظریه‌ای مهم در معنا داری است و مبنی بر این است که معنی در گرو قصد گوینده است و مخاطب سعی می‌کند آنچه گوینده قصد کرده، صید کند. جمله فی نفسه و بدون قصد و اراده گوینده، تهی و غیر قابل صدق و کذب است و برای فهم معانی سخن باید مقصود گوینده را دریافت و قصد گوینده از طریق جملات به دست می‌آید»^۷

از این رو برای بررسی جایگاه معنایی واژه «هدی» باید به قصد خداوند و الامرته در بافت و ساختار معنایی و نحوی آیات توجه نمود تا به معنای مورد نظر دست یافت.



چنانچه برای تأیید چنین نظریه‌ای نیز آمده که «معناشناسی مجموعه‌ای معنادار است. اما نباید فراموش کرد که این مجموعه‌های معنادار همواره در حال شکل‌گیری و شدن هستند، یعنی اینکه معنا، فرایندی است پویا که توقف نمی‌شناسد و «نخستین اصل در تجزیه و تحلیل معناشناختی این است که کلام فرایندی است که بر اثر گفتمان شکل می‌گیرد، یعنی گفتمان مسئول ایجاد کلام است پس نباید به کلام به چشم مجموعه‌ای از نشانه‌ها نگاه کرد، بلکه باید آن را یک واحد معنایی یا یک کل معنادار دانست»^۸

این در حالی است که علم معناشناسی خود به شاخه‌هایی از جمله: بحث اضداد کلمات، اشتراک لفظی، تعدد معنایی (چند معنایی) تقسیم می‌شود. با بررسی واژه «هَدی» هم از نظر بافت معنایی و نیز از جنبه بافت زبانی، این واژه در حوزه چند معنایی قرار می‌گیرد.

چند معنایی: پدیده زبانی است که هم در کلام روزمره - که هدف صرفاً ارتباط است - فراوان یافت می‌شود و هم در زبان ادبی، دارای سطوح معنایی پیچیده است. در یک عبارت ساده‌تر می‌توان گفت چند معنایی یعنی اینکه یک «واژه بر معانی متعددی» دلالت نماید. این در حالی است که گفته شده که: «بخش عمده‌ای از واژگان زبان، چند معنایی است»

در این مقاله سعی شده است تا با تکیه بر نظریه معناشناسی نوین به شناخت مؤلفه‌های واژه «هَدی» در قرآن کریم همّت گماشته شود، از این رو ابتدا به بررسی و تعیین جایگاه‌های معنایی و سپس به بررسی مؤلفه‌های تحلیلی آنها پرداخته خواهد شد.

برای معناشناسی واژه «هَدی» و مشتقات آن در ابتدا نیاز به وجود پیشینه‌ای در مورد معنای واژه مورد نظر در بافت و ساختار جمله از دوره جاهلی تا کاربرد آن در کلام وحی وجود دارد، با توجه به اینکه علم معناشناسی خود «معنای صورت‌های زبانی واژه را در بافت اجتماعی و وضعیت کاربردی آن با توجه به جایگاه‌ها و عوامل مؤثر

مورد بررسی قرار داده، بنابراین این علم علاوه بر این امر، به تحلیل تاریخی و تجزیه - ویژگی‌های معنایی واژه می‌پردازد»^۹

سیر معنایی واژه «هُدَى» در دوره جاهلی :

واژه «هُدَى» در مقابل «ضلال» هم در شعر جاهلی و هم در قرآن کریم به کار رفته است. در شعر جاهلی واژه «هُدَى» معانی چون «هدایت کردن، راهنمایی کردن و نشان دادن راه» را در برداشته است. به عنوان نمونه «هُدَيْتُهُ إِلَى الطَّرِيقِ»: «عَرَفْتُهُ بِهِ، هَدَيْتُهُ إِلَى الْبَيْتِ»: او را به سمت خانه راهنمایی کردم، آمده وی هدی را هدایت و راهنمایی با مهربانی می‌داند.¹⁰ دلیل اینکه این واژه و مشتقات آن در شعر جاهلی پر کاربرد بوده، به جهت شرایط سفرکردن آنها به مناطق دوردست و شرایط زندگیشان بوده که در طول راه به راهنما نیاز داشتند و چاره‌ای جز استعمال از این واژگان نداشتند و چنین معنایی در شعرشان نمود پیدا کرده است. به عنوان مثال تَابَطُ شَرًّا زَمَانِي که بر قومی وارد می‌شود و هیچ یاور و راهنمایی پیدا نمی‌کند چنین می‌سراید:

تَبَطَّنْتُهُ بِالْقَوْمِ لَمْ يَهْدِنِي لَهُ دَلِيلٌ وَ لَمْ يُشِبِّتْ لِي النَّعْتَ خَابِرٌ^{۱۱}

او را در میان قوم یافتم و هیچ راهنمایی مرا به او راهنمایی نکرد و هیچ خبر دهنده‌ای توصیفی را برای من اثبات نکرد.

سنان ابن ابی حارثه زمانی که شبی تاریک و ترسناک را وصف می‌کند چنین می‌سراید:

إِنَّ أَمْسَ لَا أَشْتَكِي نَصَبِي إِلَى أَحَدٍ وَ لَسْتُ مُهْتَدِيًّا إِلَّا مَعِيَ هَادٍ

معنای هدی و ضلال در اشعار دوره جاهلی پیشرفت زیادی داشته و افرادی که صاحب عقل و حکمت بودند را با نام «أهل الهدى» و کسانی که خالی از این صفت بودند را «أهل الضلال» می‌نامیدند که معمولاً معانی عام را در بر می‌گرفته است.^{۱۲}



سیر معنایی واژه «هدی» در قرآن:

نمونه‌هایی از موارد استعمال معنایی این واژه در قرآن کریم نیز به کار رفته است، مانند:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ﴾ (یونس: ۱۰۸) بگو: ای مردم حق از طرف پروردگارتان به سوی شما آمده؛ هر کس در پرتو آن هدایت یابد، برای خود هدایت شده؛ و هر کس گمراه گردد، به زیان خود گمراه می‌گردد؛ و من مأمور به اجبار شما نیستم.^{۱۳}

می‌توان گفت: «هدی» علاوه بر معانی رایج در دوره جاهلی که معانی عام را در برداشته در قرآن کریم معانی خاصی را پذیرفته که با عقاید اسلامی در ارتباط است؛ از جمله «هدی» به معنای دین اسلام، دعوت کننده به سوی حق، شأن پیامبر و معانی دیگری که به توضیح آنها خواهیم پرداخت.

«خداوند افاضه کننده وجود و خالق هر موجود است و از کمال او دور است که مخلوقاتش را به خود واگذارد تا بدون نظام پیش بینی شده، حرکت کنند یا بدون هدف و غایت به سوی آن بکوشند. پس نظام مقتدر و راهی که این نظام می‌پیماید و غایت-هایی که برای امید به رسیدن آن است، اینها معانی فراگیر و گسترده‌ای است که در آیات مشتمل بر کلمه هدایت و مشتقات آن و یا نزدیک به معنا و دلالت آن آشکار است»^{۱۴}

«فعل «هدی» و مشتقات آن در قرآن کریم ۳۱۶ بار به کار رفته که ۷۹ آیه به کلمه «الهُدَى» اختصاص یافته و ۴۶ آیه کلمه «الهُدَى» در مقابل «الضَّلَال» به کار رفته است و این در حالی است که فعل «ضَلَّ» و مشتقات آن در قرآن کریم حدود ۱۱۹ بار به کار رفته که در ۳۷ آیه، کلمه «الضَّلَال» با همین صیغه به کار رفته است»^{۱۵}



«واژه «الهدی» از ریشه هدی، در مجموع هفت بار در قرآن آمده که از احکام حج است.

﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾ (بقره: ۱۹۶) حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید و اگر محصور شدید، (و مانعی مانند ترس از دشمن یا بیماری، اجازه نداد که پس از احرام بستن، وارد مکه شوید) آنچه از قربانی فراهم شود (ذبح کنید و از احرام خارج شوید). نمونه‌های دیگر چون سوره‌های مبارکه (مائده: ۹۵، مائده: ۲، فتح: ۲۵) است.

مفرد این کلمه «هَدِيَّة» است. «هَدِيَّة» مخصوص به عنایت و مرحمتی است که برخی از ما در حق دیگری دارد. مانند: ﴿وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ بَلْ أُنْتُمْ بِهِدْيَتِكُمْ تُفْرَحُونَ﴾ (نمل: ۳۶-۳۵) و من هدیه گرانهایی برای آنان می‌فرستم تا ببینم فرستادگان من چه خبر می‌آورند (و از این طریق آنها را بیازمایم ... بلکه شما هستید که به هدیه‌هایتان خوشحال می‌شوید)^{۱۶} با توجه به معنای مورد نظر می‌توان دست یافت که هدیه دادن عملی است که همواره با مهربانی و لطافت همراه بوده و از این نظر با واژه هدی پیوند معنایی و ریشه‌ای دارد.

دیدگاه لغت‌شناسان در مورد وجوه تفسیری واژه «هدی»

در مورد وجوه تفسیری واژه «هدی» نظرات متفاوتی وجود دارد؛ از جمله کتاب‌هایی که به این موضوع پرداخته‌اند عبارتند از:

۱. «الأشباه والنظائر في القرآن الكريم» از «مقاتل بن سلیمان بلخی»؛ ۱۵ وجه
۲. «الوجوه والنظائر لألفاظ كتاب الله العزيز» از «حسین بن محمد دامغانی»؛ ۱۷ وجه
۳. «وجوه القرآن» از «عبدالرحمن إسماعیل بن أحمد النیسابوری»؛ ۲۲ وجه

۴. «الإِتقان فی علوم القرآن، جلد اول» از «جمال الدین عبد الرحمن سیوطی»؛ ۱۹ وجه.

۵. «تفسیر قرآن و زبان عرفانی» از «پل نوپا، مترجم اسماعیل سعادت»؛ ۱۸ وجه. این نوشتار بر آن است تا به بررسی روابط معنایی واژه «هُدَى» و جایگاه معنایی آن در قرآن بر اساس دیدگاه «مقاتل بن سلیمان بلخی» بپردازد. دلیل انتخاب بدین جهت بود که کتاب‌های نام برده شده اصل وجه تفسیری خود را بر مبنای دیدگاه «مقاتل» به کار گرفته‌اند.

کارکرد واژه «هُدَى» در قرآن:

۱. هُدَى به معنای هدایت الهی: به عنوان نمونه، سخن خداوند بلند مرتبه: ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ (بقره: ۱۲۰) هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد، تا از آیین (تحریف یافته) آنان، پیروی کنی. بگو: هدایت، تنها هدایت الهی است و اگر از هوی و هوسهای آنان پیروی کنی، بعد از آنکه آگاه شده‌ای، هیچ سرپرست و یآوری از سوی خدا برای تو نخواهد بود.

«این فراز از کلام وحی برای مبالغه در مایوس ساختن پیامبر از ایمان آوردن یهودیان و مسیحیان است. خداوند پیامبر را مورد خطاب قرار داده و چنین می‌فرماید: این افراد از تو راضی نمی‌شوند مگر اینکه از آیین آنها پیروی کنی، پس چگونه می‌خواهند به دین اسلام و آیین تو درآیند»^{۱۷}

خداوند در این آیه گمراهی و ضلالت یهودیان و مسیحیان را به تصویر می‌کشد، گویی آنان نمی‌دانند که «هدایت واقعی الهی همان دین کامل اسلام است، یعنی هدایت به سوی حق»^{۱۸} در این آیه با توجه به ساختار معنایی سوره و آیات قبل و بعد آیه مذکور

واژه «هدی» به معنای دین اسلام به کار رفته است. آمدن چنین واژه‌ای به جای دین اسلام بدان دلیل است که «وقتی که دل به نور علم به مُتَعَلِّقِ بِيانِ مَتَمَائِلِ شَدِ مُؤْمِنِ سِرِّ تَسْلِيمِ فِرُودِ مِي آوَرْدِ و آن را می‌پذیرد، این اندیشه تسلیم (خضوع) در کلمه دین نیز که معنای دیگر هدی است، دیده می‌شود.^{۱۹}

«یکی از ویژگی‌های برجسته اندیشه قرآنی این است که دین را هدایت الهی می‌داند و یا در چارچوب مفهوم هدایت الهی تصور می‌کند. در این دریافت دین به مفهوم اسلام و ایمان چیزی جز اهداء که در لغت به معنای هدایت شدن به راه راست یا هدایت پذیرفتن باشد، نیست. این امر نتیجه بدیهی واقعیت بنیادی است که ناشی از رحمت الهی برای کسانی است که گرایش به ایمان آوردن دارند. در حقیقت حتی خواننده عادی قرآن ملاحظه می‌کند که در تمام قرآن این اندیشه بنیادی جریان دارد که خداوند هر که را که بخواهد، هدایت می‌کند»^{۲۰} و «تنها قانونی که می‌تواند مایه نجات انسانها شود، قانون و هدایت الهی است چرا که بشر هر قدر تکامل یابد، باز هم آمیخته به جهل و شک و نارسایی در جهات مختلف است»^{۲۱}

پس در این فراز از کلام وحی واژه هدی به معنای دین اسلام تفسیر شده است. این مهم با توجه به وضعیت یهودیان و مسیحیان بوده؛ چرا که اختلاف آنها با پیامبر بر سر پذیرفتن دین اسلام بوده است. این آیه به همین موضوع پرداخته است. در اینجا این واژه معنای دین اسلام را به نسبت مقتضای زمان و موضوع مورد بحث پیامبر و یهودیان به خود گرفته است. نمود چنین معنایی را می‌توان در آیاتی نظیر: سوره‌ی آل عمران آیه ۷۳، بقره آیه ۱۲۰، اسراء آیه ۱۷، کهف آیات ۱۳، ۵۵، ۵۷ و حج آیه ۶۷ مشاهده کرد.



۲. هدی به معنای بیان (دلالت و آشکاری): مانند: ﴿وَأَمَّا تَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (فصلت: ۱۷) اما تمود را هدایت کردیم؛ ولی آنها نابینایی (ضلالت) را بر هدایت ترجیح دادند؛ به همین جهت صاعقه آن عذاب خوارکننده به دلیل اعمالی که انجام می‌دادند آنها را فراگرفت. «منظور از هدایت کردن در این آیه بیان نمودن راه راست است»

این آیه از کلام وحی، اشاره «به راه خیر و شر و ثواب و عقاب به عقل و شرع دارد که آن را معرفی می‌کند» بنابر، این مهم که توسط این واژه معنای مورد نظر را به ذهن مخاطب رهسپار می‌کند. همان‌طور که "راه راست" لازمه‌اش نشان دادن آن است، حال چه از طرف خدا باشد (در موردینی) و چه از طریق اسباب معنوی مثل فرستادگان خداوند و الامرتبه و چه از طریق اسباب مادی. از ساختار آیه برمی‌آید که هدایت از نوع هدایت تشریعی و خاص، یعنی به وسیله انبیاء نسبت به بشر انجام گرفته است و با توجه به مضمون آیه آنها کسانی بودند که گمراهی «اعراض و روی برتافتن از سوی حق» را بر هدایت «رفتن به سوی حق» ترجیح داده‌اند و آن هم به سبب انجام اعمالی بوده که با آگاهی انجام می‌دادند و باعث هلاک شدن بوده است. نکته ظریف بلاغی که ذهن مخاطب را به خود جذب می‌کند، به عاریت گرفته شدن لفظ «الْعَمَى» به جای واژه «الضَّلَال» است (استعاره). به کار بردن واژه هدی به دلیل رعایت موسیقایی درونی آیات قرآن است تا در این آیه لفظ هدی با لفظ الْعَمَى از نظر ساختار آوایی در یک جهت خوانده شوند. پس هدف خداوند از به کار بردن چنین کلمه‌ای هم‌آوایی این دو لفظ است. لذا بار معنایی این واژه "بیان و دلالت و آشکاری و نشان دادن راه" بوده و مفهومی است که از مضمون و هدف و بافت آیه برمی‌آید. نمود چنین معنایی در سوره انسان آیه سوم به چشم می‌خورد.

۳. هدی به معنای ایمان: سخن خداوند: ﴿وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا﴾ (مریم: ۷۶) کسانی که در راه هدایت گام نهادند، خداوند بر هدایتشان می‌افزاید و آثار شایسته‌ای که (از انسان) باقی می‌ماند، ثوابش در پیشگاه پروردگارت بهتر و عاقبتش خوبتر است. «خداوند بر راهنمایی کسانی که راه راست را یافتند، می‌افزاید»^{۲۲}

همانطور که ملاحظه می‌شود واژه «هدی» به معنای ایمان تفسیر شده؛ چرا که این واژه در همنشینی با دیگر عبارات آیه این معنا را به خود گرفته است. همانطور که در مقدمه نیز توضیح داده شده واژه «اهداء» به آن معناست که انسان از روی اختیار هدایت را کسب کند»^{۲۳} یا به عبارتی هر کس در پی کسب ایمان از روی اختیار باشد، خداوند نیز بر ایمانش می‌افزاید؛ چرا که کسانی هستند که در این دنیا در پی کسب سعادت دنیوی و آخروی هستند؛ ولی جامه عمل پوشیدن به آن، در گرو افزایش ایمان است. این به منزله آن است که خداوند راه راست را برای کسانی که بخواهند به سرچشمه زلال هستی متوسل شوند، هموار نموده و سبب افزایش ایمان آنها می‌شود. واژه «هدی» با توجه به واژگان «اهداء، الباقیات الصالحات و ثواب» و هم نشینی در بافت جمله معنای ایمان گرفته؛ چرا که این واژگان بار معنایی ایمان را حمل می‌کنند. شایان ذکر است که هیچ واژه‌ای در این آیه نمی‌تواند جایگزین واژه «هدی» شود و معنای مورد نظر را ایفا کند؛ چرا که این واژگان مراعات النظیر و تکمیل کننده معنای همدیگر هستند. در واقع آثار شایسته‌ای که از انجام اعمال برای انسان می‌ماند نتیجه‌ای جز ایمان در بر ندارد. یا به عبارت دیگر «ایمان، چیزی جز قبول هدایت و گزینش راه راست نیست و کفر هم عبارت است از روی برتافتن از هدایت و گمراه شدن از راه راست»^{۲۴}

نمود چنین معنایی را می‌توان در آیاتی نظیر: سوره سبأ آیه ۳۲، زخرف آیه ۴۰، کهف آیه ۱۳ و محمد آیه ۷ مشاهده کرد.

۴. هدی به معنای کتابهای آسمانی و پیامبران:

﴿قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره: ۳۸) گفتیم همگی از آن، فرود آید، هرگاه هدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند. وجه تفسیری این آیه که واژه «هدی» به معنای پیامبران و کتابهای آسمانی است بر اساس این واقعیت است که زمانی که قدم آدم علیه‌السلام در گناه (منع خوردن میوه) لغزید، به سوی پروردگار اعراض نمود و چنین گفت: خدا یا به سوی من بازگرد و عذر مرا بپذیر و مرا به مرتبت خود بازگردان، درجه‌ام را بالا بر. خداوند فرمود: ای انسان تو در خطا گام برداشتی آیا به یاد نمی‌آوری که به تو گفتم که مرا با نام محمد صلی الله علیه و آله و آل طیبش در شدائد و مصائبی که برای تو پیش می‌آید یاد کن. آدم گفت: بلی. بار دیگر انسان گفت محل و موقعیت آنها به حدی رسیده است که با توسل به آنان توبه مرا می‌پذیری؟ در حالی که من کسی هستم که فرشتگان را به سجده‌ام واداشتی و بهشت را بر من روا داشتی، خدا گفت: فرشتگان را از آن رو به تعظیم و تکریم تو واداشتم که تو ظرف و گنجینه این انوار درخشان بودی و اگر تو قبل از خطا و لغزش با نام آنها مرا فرا می‌خواندی درخواست تو را اجابت می‌نمودم و تو را از نقشه دشمن (شیطان) با خبر می‌ساختم.^{۲۵}

این گونه بود که آدم علیه‌السلام به برکت ائمه اطهار علیهم‌السلام مورد عفو و گذشت خداوند قرار گرفت. این آیه خطاب به همه انسانهاست؛ زیرا انسانها از نظر ایمان و معرفت در درجه‌های اعلائی نیستند و عاری از خطا (گناه) و اشتباه هم نیستند، از این رو

باید تکیه‌گاهی داشته باشند که بتوانند با هدایت و راهنمایی‌های آن به رضوان و خشنودی خداوند برسند بنابراین خداوند، پیامبران و کتابهای آسمانی را در هر دوره‌ای بنا به اقتضای زمان فرو فرستاد تا اسباب نجات انسانها باشد؛ لذا خداوند از روی لطف و مهربانی خود هدایت خود را به سوی انسانها با فرستادن پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام شامل حال انسانها نموده است. همان‌طور که واژه «هدی» خود بار معنایی هدایت و «راهنمایی از روی لطف خدا را در بر دارد»^{۲۶} و از آوردن کلمه‌ای دیگر به جای آن خودداری نموده؛ چرا که مترادفات این واژه چنین بار معنایی را در بر ندارند و این ترتیب کلمات و واژه‌ها در قرآن کریم همه بر اساس نظم معنایی خاصی است و از بافت نحوی چنین برداشت می‌شود که حرف "إِمَّا" در این آیه معنای تأکیدی در بردارد و معنای طلب از آن دریافت نمی‌شود.^{۲۷}

معنای آیه چنین می‌شود که هر کس از آنچه از طرف خدا فرو فرستاده شده (از کتابهای آسمانی و پیامبران) پیروی کند اسباب نجات دنیوی و اخروی برایش فراهم می‌شود، چرا که «اهداء و هدایت یافتن همیشه در اثر پیروی و قبول آن است»^{۲۸}

نکته قابل توجهی که در این آیه به چشم می‌خورد این است که شرط و جواب آن در فراز دوم آیه ﴿فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ در واقع جواب شرط اول است. این در حالی است که حرف شرط "إِنْ" از جمله ادوات شرطی است که در آن "احتمال وقوع" وجود دارد؛ ولی خداوند واژه «هدی» را با قاطعیت تمام بیان می‌کند، مبنی بر اینکه هرکس از آنچه به سوی او می‌آید پیروی کند، قطعاً هدایت شده است؛ چرا که خداوند هیچگاه خلف وعده عمل نمی‌کند ﴿فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفًا وَعْدِهِ رُسُلَهُ﴾ (ابراهیم: ۴۷). این در حالی است که در بسیاری از آیات قرآن هر جا سخن از وقوع قیامت است با ادوات شرط "اذا" همراه بوده ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ

انْتَرَتْ ﴿انفطار: ۱-۲﴾ ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ، وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ...﴾ (تکویر: ۱-۲) چرا که از جمله ادوات شرطی است که شکی در وقوع آن نیست. در این آیه با توجه به اینکه هدایت حتمی است، با حرف "إن" همراه شده، می‌توان گفت «فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ» با وجود اینکه با نون تأکید همراه بوده؛ ولی احتمال طلب در آن وجود ندارد و حرف «إن» درست است که با احتمال وقوع همراه است؛ ولی فی نفسه از نظر عقلی احتمال شک در آن وجود ندارد و اینکه در آیه لفظ «هدی» را تکرار کرده به این دلیل است که «واژه "هدای" اعم از «هدی» است که منظور همان فرستادن پیامبران و کتابهای آسمانی است»^{۲۹}

نمود چنین معنایی را می‌توان در آیاتی نظیر سوره طه آیات ۱۱، ۱۲۳، سوره بقره آیه ۳۸ مشاهده کرد.^{۳۰}

۵. هدی به معنای ارشاد و راهنمایی کردن:

﴿وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ (قصص: ۲۲) «هنگامی که راهی جانب مدین شد گفت: امیدوارم پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند.

در موارد بسیار زیادی اولین معنایی که از واژه هُدی به ذهن رهسپار می‌شود، «راهنمایی کردن» است. در این آیه «واژه «هدی» آمده است تا نشان دهد که هدایت از طرف خداوند برای بندگانی است که لیاقت آن را داشته‌اند»^{۳۱} بر این مبنی که در قرآن آمده است که زمانی که خبر کشته شدن حضرت موسی علیه السلام به آن حضرت رسید، تصمیم گرفت به مدین سفر کند و از خداوند خواست تا از روی لطف و مهربانی - اش او را راهنمایی کند و راه درست را به او نشان دهد. وجود واژه‌ای از کلمات اضداد «عسی» (شک، یقین) ذهن را به این معنا متوجه می‌کند که حضرت موسی اطمینان

کامل دارد که خداوند او را به راه راست هدایت نموده و لطف او شامل حالش می‌شود. در حقیقت واژه «السَّبِيل» «راه حق» در این آیه به صورت مجازی به کار رفته است^{۳۲} تا از نظر ساختار معنایی با واژه هدی در یک شبکه معنایی قرار گیرند. نمود چنین معنایی را می‌توان در آیاتی نظیر سوره یونس آیه ۳۵، طه آیه ۱۰، ص آیه ۲۲، فاتحه آیه ۶ مشاهده کرد.^{۳۳}

۶. هدی به معنای دعوت کننده:

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ (رعد: ۷)
 ترجمه: کسانی که کافر شدند می‌گویند: چرا آیه (و معجزه‌ای) از پروردگارش بر او نازل نشده، تو فقط پیام دهنده‌ای و برای هر گروهی هدایت کننده‌ای است.
 این فراز از کلام وحی، بهانه جویی قوم مشرک در زمینه نبوت را بیان می‌کند. بنا بر اینکه مشرکان می‌گویند: چرا معجزه و نشانه‌ای از پروردگار بر پیامبر نازل نشده است، در واقع آنها چنین انتظاری داشتند که پیامبر یکجا بنشیند و بگوید من هر کاری را می‌توانم، انجام دهم، این در حالی است که اگر چنین باشد ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ معنایی نخواهد داشت. بر این اساس آن‌طور نیست که پیامبر به درخواست هر کس و برای هر مقصودی کاری انجام دهد؛ بلکه او فقط یک انذار دهنده است و انجام چنین کاری فقط مختص به خداوند است. ناگفته نماند که مشرکان این درخواست معجزه‌گری را برای یافتن حق نمی‌خواستند؛ بلکه برای لجاجت و عدم تسلیم در برابر حق پیشنهاد معجزه می‌کردند. آنها فراموش کرده بودند که وظیفه پیامبر دعوت به سوی خدا و انذار مردم است نه اعجاز‌گری.^{۳۴}

با دقت در آیه از نظر بافت نحوی می‌توان چنین گفت که هدف از جداسازی دو جمله به وسیله «واو» این بوده که بیان کننده دو قسم دعوت کننده به سوی حق باشد؛ دعوت



کننده‌ای که کارش انذار است و دیگری هدایت. این واژه در همشینی با واژه «مُنذِرٌ» و با توجّه به ساختار جمله آمده است. «چرا که انذار برای آن است که گمراهان از بیراهه به راه آیند و در راه مستقیم جای گیرند و هدایت برای آن است که مردم را پس از آمدن به راه راست به پیش برند یا به عبارتی منذر چون علت محدثه و ایجاد کننده است و هادی به منزله مبقیه و نگهدارنده و پیش برنده»^{۳۵}

بنابراین، این دو کلمه در آیه مذکور ملازم همدیگر هستند و هادی ادامه دهنده راه منذر است. درست همانند چیزی است که از آن به رسول و امام تعبیر می‌شود. رسول تأسیس شریعت می‌کند و امام حافظ و نگهدارنده شریعت است. در ادامه مطلب نیز علامه طباطبایی در ذیل آیه ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ تفسیر می‌کند که «پیامبر فرمود: أَنَا الْمُنذِرُ و عَلِيُّ الْهَادِي، من منذر و علی هادی است؛ چرا که انذار به معنای هدایت با دعوت است و علی هادی بدون دعوت است؛ چون او امام است و دعوتی ندارد. این بدان معناست که علی ادامه‌دهنده راه پیامبر است»^{۳۶}

نمود چنین معنایی را می‌توان در آیاتی نظیر سوره شوری آیه ۵۲، سجده آیه ۲۴، اسراء آیه ۹، أحقاف آیه ۳۰، جَن آیه ۲ و صافات آیه ۲۳ می‌توان مشاهده کرد.^{۳۷}

۷. هدی به معنای تورات:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ﴾ (غافر: ۵۳) ما به موسی هدایت بخشیدیم، و بنی اسرائیل را وارثان کتاب (تورات) قرار دادیم. هر جا که سخن از قوم بنی اسرائیل به میان آمده است واژه «هدی» به عنوان کتاب آنها، برای هدایتشان معرفی شده است. در آیه فوق با توجّه به بافت و ساختار معنایی جمله و موضوع آیات قبل و بعد از آن می‌توان دریافت که منظور از واژه «هدی» «تورات» است. این در حالی است که جای هیچ شکی وجود ندارد که خداوند به موسی علیه السلام تورات را برای



هدایت قومش فرستاد تا در آن زمان خفقان، از ضلالت و گمراهی نجات یابند. «ال» واژه «الکتاب» در آیه «ال عهد» است که ذهن را به معنای مورد نظر (تورات) رهسپار می‌کند. همان‌طور که اشاره شد، فرستادن کتابهای آسمانی در هر دوره از زمان پیامبران همه از جانب خدا و برای هدایت بوده که توسط پیامبران ابلاغ می‌گردید و خود هدایت تشریحی و خاصه را به اثبات می‌رساند.

نمونه دیگر در سوره سجده آیه ۲۳ ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُن فِي مِرْيَةٍ مِّن لِّقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ ما به موسی کتاب آسمانی دادیم؛ و شک نداشته باش که او آیات الهی را دریافت داشت و ما آن را وسیله هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم.

به وضوح نشان داده شده که منظور از واژه «الکتاب» همان تورات است و خداوند آن را وسیله‌ای برای هدایت قرار داده است. نمود چنین معنایی را می‌توان در آیاتی نظیر: سوره اسراء آیه ۲ و غافر آیه ۵۳، مشاهده کرد.^{۳۸}

۸. هدی به معنای بازگشت به سوی حق:

﴿وَكَتَبْنَا لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدُّنَا إِلَيْكَ...﴾ (اعراف: ۱۵۶) و برای ما، در این دنیا و سرای دیگر، نیکی مقرر فرما، چه اینکه ما به سوی تو بازگشته‌ایم. «واژه «هدی» به معنای میل است، چنانچه در تداول امروزی می‌گویند: من کسی را دیدم که "یتهدای فی مشیته داشت" یعنی در راه رفتن از این سو به آن سو متمایل می‌شد، از این رو قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّا هُدُّنَا إِلَيْكَ﴾ یعنی ما به سوی تو متمایل می‌شویم»^{۳۹}

مضمون آیه در مورد طلب خیر و نیکی در دنیا و آخرت به سبب توبه‌ای است که در قبال انجام اعمال از آنها سر زده بود (پرستش خدايان). حضرت موسی علیه السلام



درخواست می‌کند که خدا یا حال که ما از روی میل به سوی تو بازگشته‌ایم خیر دنیا و آخرت را نصیب ما کن. «واژه «هُدْنَا» از ماده «هُود» به معنای بازگشت توأم با نرمی و آرامش است»^{۴۰} این در حالیست که خداوند توبه و بازگشت آنها را با انجام سه شرط، یعنی: تقوا، پرداختن زکات و ایمان آوردن می‌پذیرد.^{۴۱}

۹. هدی به معنای راه و روش:

به عنوان نمونه، سخن خداوند بلند مرتبه: ﴿بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ﴾ (زخرف: ۲۳) بلکه آنها می‌گویند: ما نیاکان خود را بر آئینی یافتیم و ما نیز به پیروی آنان هدایت یافته‌ایم. یعنی: «ما بر راه و روشی که آنها برگزیدند، در کفر بر سنت و شیوه آنها می‌روییم»^{۴۲}

واژه «مهتدون» بر اثر همنشینی با (عَلَىٰ آثَارِهِمْ)، (عَلَىٰ أُمَّةٍ) چنین معنایی را گرفته است. در واقع (عَلَىٰ آثَارِهِمْ) به واژگانی نیاز دارد تا تکمیل کننده معنای آن باشد و کلمه‌ای جز «مهتدون» نمی‌تواند تکمیل کننده معنای آن باشد. یا به عبارتی اگر کسی بر رسم و شیوه‌ای باشد در اصطلاح می‌گویند از آن روش پیروی کرده و راه آن را در پیش گرفته است. «واژه أمة به معنای طریقه‌ای است که مقصود آدمی است، چرا که از ریشه أمّ - یَوْمٌ به معنای قصد کردن است و مراد از أمة در این آیه دین است»^{۴۳} بدین معنا که ما پدرانمان را بر راه دین یافتیم پس از آنها تبعیت کردیم و بر شیوه آنها گام برداشتیم. با توجه به کلمات کلیدی نظیر «مهتدون» به نظر می‌رسد که این گروه خود می‌خواستند بر شیوه پدران خود گام بردارند و از باب میل درونی بوده؛ چرا که خود واژه «مهتدون» بار معنایی ارشاد انسان در امور دنیوی یا اخروی با اختیار را در بردارد. «در حقیقت آنها دلیلی جز تقلید کورکورانه - تقلیدی که پشتوانه عقلی ندارد - از پدران و نیاکان خود نداشتند و می‌پنداشتند که با این تقلید هدایت یافته‌اند. این در



حالی است که در مسائل اعتقادی و زیر بنایی فکری هیچ انسان آزاده و فهمیده‌ای نمی‌تواند متکی بر تقلید (جاهل از جاهل) باشد.^{۴۴} در نتیجه با امعان نظر به واژه «مهدتون» در مجاورت با کلمات ذکر شده در بردارنده چنین معنایی است.^{۴۵}

۱۰. هدی به معنای استرجاع؛ یعنی گفتن از جان و دل «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» به عنوان نمونه، سخن خداوند بلند مرتبه: ﴿وَأُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾ (بقره: ۱۵۷) اینها، همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها هدایت‌یافتگانند.

دقت در این آیه، این معنا را به ذهن مخاطب القا می‌کند که صلوات به وجهی غیر از رحمت است. به این دلیل که این واژه به صورت جمع آمده و واژه «رَحْمَةٌ» به صورت مفرد آمده است. ﴿وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾ گوئی این جمله به منزله نتیجه است برای جمله ﴿وَأُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ﴾؛ به همین جهت فرموده ﴿صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ و هدایه﴾ و نیز فرموده ﴿وَأُولَئِكَ هُمُ الْمَهْدِيُّونَ﴾، ایشان تنها کسانی‌اند که هدایت شده‌اند و کلمه «وَأُولَئِكَ» را مجدد آورده تا از آن جمله قبل جدا شود و به صیغه «مُهْتَدُونَ» آورد تا به قبول هدایت اشاره کرده باشد.

پس رحمت خدا به آنها این است که ایشان را به سوی خود هدایت کند و صلوات او برایشان به منزله مقدمه هدایت است و اهداء ایشان نتیجه هدایت خداست. خدا آنها را هدایت کرد و ایشان هم قبول کردند. پس هر یک از صلاه و رحمت و اهداء معنایی جداگانه دارند هر چند می‌توان گفت که همه مصادیق رحمتند.^{۴۶}

اینکه واژه «مهدتون» با توجه به ساختار معنایی جمله و همنشینی با دیگر کلمات کلیدی (صابرین، رحمة) می‌تواند معنایی چون بازگشت به سوی خدا را در برگیرد، مبنی بر این است که خداوند بلند مرتبه امر به کمک گرفتن از صبر و نماز را مورد



تأکید قرار داده؛ چرا که به زودی به بوته آزمایش خواهند رفت، آزمایشی که سر بلند بیرون آمدن از آن بسیار دشوار خواهد بود.^{۴۷}

۱۱. هدی به معنای شأن پیامبر:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾ (بقره: ۱۵۹) کسانی که دلایل روشن و وسیله هدایتی را که نازل کرده‌ایم، بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کنند، خدا آنها را لعنت می‌کند و همه لعن‌کنندگان نیز، آنها را لعن می‌کنند. «یعنی کار و شأن پیامبر را انکار می‌کنند»^{۴۸}

در مورد وجه تفسیری این فراز از کلام وحی گفته شده منظور از ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ﴾ علمای یهودی هستند که آیاتی را که در مورد حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و وصف خوبی‌های آنها در تورات آمده بود، پنهان می‌کردند. نکته قابل توجه این است که با دقت در فراز دوم آیه می‌توان پی برد که واژه «هدی» معنایی جز شأن پیامبر نمی‌تواند داشته باشد؛ چرا که اختلاف علمای یهود و بهانه‌جویی آنها بر سر وجود و اثبات حقایق حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام در تورات بوده است، یعنی وجود آنها را انکار می‌کردند که در تورات وعده آمدن آنها را داده بود، در حالی که بنا به سخن خداوند ما در تورات و کتابهای پیشین بر حقایق آن دو و وجوب اطاعت از آن دو، نشانه‌هایی را بیان و روشن کرده بودیم.^{۴۹}

در مورد شأن نزول این آیات گفته شده که «این آیه درباره دانشمندان و اهل کتاب بوده که آیه رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را کتمان می‌کردند»^{۵۰}

و اینکه «منظور از «الْبَيِّنَات» نشانه‌های روشنی است که دلالت بر حق دارد، از آن جمله آنچه که بر موسی و عیسی علیه السلام در باره محمد صلی الله علیه و آله فرو

فرستادیم و منظور از «الْهُدَى» آیاتی است که شاهد بر صدق پیامبر دلالت دارند و دلیل اینکه «الْهُدَى» به معنای شأن پیامبر است، اختلاف یهودیان بوده؛ چرا که آنها کسانی بودند که خود را به تجاهل زده بودند و خداوند نیز جزای آنها را مبنی بر لعن کردن، به تصویر می‌کشد^{۵۱} با توجه به این توضیحات می‌توان نتیجه گرفت که بی‌شک این آیه در مورد شأن پیامبر است. نمود چنین معنایی را می‌توان در آیاتی نظیر سوره محمد آیات ۲۵ و ۳۲ مشاهده کرد.^{۵۲}

۱۲. هدی به معنای قرآن:

﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى﴾ (نجم: ۲۳) اینها فقط نامهایی است که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته‌اید و هرگز خداوند دلیل و حجتی بر آن نازل نکرده؛ آنان فقط از گمانهای بی‌اساس و هوای نفس پیروی می‌کنند در حالی که هدایت از سوی پروردگارشان برای آنها آمده است.

در این آیه با توجه به بافت و ساختار معنایی آن، سخن از خدایان جاهلان به میان آمده است. «در کتاب کافی از امیرالمؤمنین چنین آمده که: به من خبر دهید آیا «الللات و العزی» و «منات» که سومین آنهاست، دختران خدایند؟ آیا پسر از آن شما و دختر از آن خداست؟ در این صورت این تقسیم ضرری دارد و ناعادلانه است؛ چرا که این، جز نامهایی بیش نیست که شما و پدرانتان گذاشتید و خداوند هیچ دلیلی برای آنها نازل نکرده است و این در حالی است که هدایت از جانب پروردگار به سوی آنها آمده است.^{۵۳}



بنابراین با توجه به مضمون آیه و ساختار آن و موضوع مورد بحث واژه «هدی» معنای «قرآن» را به خود گرفته است و می‌توان گفت: «یکی از صفات قرآن هدایت‌کنندگی (افراد جاهل) است که در جهالت خود لجالت می‌ورزند»^{۵۴}

پس این آیه یکی از صفات قرآن را به کار برده تا مخاطب به موصوف پی ببرد و به این دلیل از صفت آن نام برده که بیان کند «قرآن در بر دارنده و بیان کننده همه چیز است»^{۵۵}

هرجا که هدی به معنای قرآن است بدان دلیل است که «دل آنچه را در قرآن نوشته یا پیامبر از طرف خداوند آورده، می‌شنود، به امر و نهی و ترغیب آنها میل می‌کند و چون از روی میل خود از نور پیروی می‌کند، راستگو و درست کردار می‌شود»^{۵۶}

نکته قابل توجه اینکه در قرآن کریم هرجا واژه «الْهُدَى» به معنای قرآن است با فعل "جاء" به کار رفته است. در تعدادی از آیات قرآن این واژه معنای قرآن به خود گرفته که همراه با فعل جاء به کار رفته است، نظیر سوره‌ی اسراء آیه ۹۴ و سوره کهف آیه ۵۵.

می‌توان گفت دلیل چنین امری، این است «که "جاء" زمانی استعمال می‌شود که آمدن آن حتمی است. نیز گفته شده "جاء" در مورد آمدن اجسام و معانی و هر چیزی که آمدنش بذاته یا بأمراه باشد، به کار می‌رود. و دلیل به کار نرفتن واژه ایتان به جای آن بدان دلیل است که "جاء" اعم از "ایتان" است؛ چرا که "ایتان" آمدن با سهولت را شامل می‌شود و به اعتبار قصد آمدن است، اگرچه این آمدن حاصل نگردد»^{۵۷}

نمود چنین معنایی را می‌توان در آیاتی نظیر سوره اسراء آیه ۹۴، کهف آیه ۵۵ مشاهده کرد.^{۵۸}

۱۳. هدی به معنای شناختن:

﴿وَالْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ وَ عَلَامَاتٍ
وَالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾ (نمل: ۱۵، ۱۶) در زمین، کوه‌های ثابت و محکمی افکند تا لرزش
آن را نسبت به شما بگیرد و نهرها و راه‌هایی ایجاد کرد، تا هدایت شوید و علاماتی
قرار داد و شب هنگام به وسیله ستارگان هدایت می‌شوند.

با توجه به شبکه معنایی آیات قبل و بعد می‌توان گفت که در این آیه از کوههایی سخن
به میان آمده است که تکیه‌گاه زمین در هنگام لرزش‌های سهمگین است. استعمال
واژگان "أَنْهَارًا وَ سُبُلًا"، "عَلَامَاتٍ وَ النَّجْمِ" به عنوان مجاز، ذهن مخاطب را درگیر
این نکته می‌سازد که «خداوند ائمه معصومین علیهم السلام را ارکان و ستون‌های زمین
قرار دارد تا اهل زمین از لغزش‌های روحی و معنوی در امان بمانند»^{۵۹} پس پیامبران و
ائمه اطهار به عنوان ارکان و ستون دین بر روی زمین وظیفه هدایت و شناساندن راه
راست را بر عهده دارند، تا انسان‌ها به سعادت دنیوی و اخروی که همان خشنودی
خداست، دست یابند. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «اگر امام
یک لحظه بر روی زمین وجود نداشته باشد، زمین دچار تشویش و اضطراب شده، و
تمام اهل خود را فرو می‌برد»^{۶۰}

همچنین از ائمه هدی روایت شده که فرمودند «منظور از این "علامات" ما امامان
معصوم هستیم و مقصود از النجم رسول خداست»^{۶۱} بنابراین در این فراز از کلام الهی
واژه «يَهْتَدُونَ» همراه با کلمات کلیدی بر سبیل مجاز و ساختار معنایی جمله بار
معنایی "شناساندن" را حمل می‌کند. ناگفته نماند که در نظر گرفتن معنای حقیقی آیه
نیز جایز است چرا که در روزگاران قدیم راه در بیابان و مسیر حرکت خود را توسط
ستارگان و نشانه‌های آنها شناسایی می‌کردند.



نمود چنین معنایی را می‌توان در سوره‌هایی نظیر سوره طه آیه ۸۲، انبیاء آیه ۳۱، نمل آیه ۴۱، زخرف آیه ۱۰ مشاهده کرد.^{۶۲}

۱۴. هدی به معنای الهام به بهایم: (جنبندگان)

﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ (طه: ۵۰) گفت: پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی آنچه را لازمه آفرینش او بوده داده سپس هدایت کرده است.

این سخن کوتاه که نمایه‌ای از سؤال و جواب حضرت موسی علیه السلام و فرعون است، به اصل آفرینش و هستی اشاره دارد که هر یک دلیل مستقل و روشنی برای شناسایی پروردگار است که او خالق هر چیزی است. سپس در مورد مسأله هدایت و رهبری موجودات سخن به میان آورده است که قرآن آن را با کلمه «ثُمَّ» بیان نموده، بدان منزله که که حرف «ثُمَّ» از جمله حروف عطفی است کمی تأخیر همراه با ترتیب را نشان می‌دهد. هدایت موجودات کمی پس از این امر است که موجودات هر آنچه که شایستگی آن را داشته باشند از نظر عقل و فهم و شعور به آنها داده می‌شود و سپس زمینه هدایت آنها فراهم می‌شود و این آیه هدایت عامه و تکوینی را شامل می‌شود که خداوند از روی لطف و مهربانی‌اش به آنها داده و شامل حال همه موجودات (جمادات، نباتات، و...) شده است.^{۶۳}

همچنین آمده است که «واژه «خَلَقَهُ» به معنای اسم مصدر است و ضمیر موجود در آن به کلمه كُلَّ شَيْءٍ برمی‌گردد و مراد وجود خاص هر چیزی است»^{۶۴} کلمه هدایت شامل این بار معنایی است که «راه هر چیزی به موجود طوری نشان داده شده که او را به مطلوبش برساند و مطلوب یک حقیقت است و آن هدفی است که برای آن خلق شده

است»^{۶۵} نمود چنین معنایی را می‌توان در سوره‌هایی نظیر سوره اعلیٰ آیه ۳ مشاهده کرد.^{۶۶}

۱۵. هدی به معنای توحید: (یکی از ارکان اسلام)

﴿قَالُوا إِن تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ تَتَخَفُ مِنْ أَرْضِنَا﴾ (قصص: ۵۷) آنها گفتند: ما اگر هدایت را همراه تو پذیرا شویم، ما را از سرزمینمان می‌رانند. یعنی «اگر به توحیدودین حق بگرویم»^{۶۷}

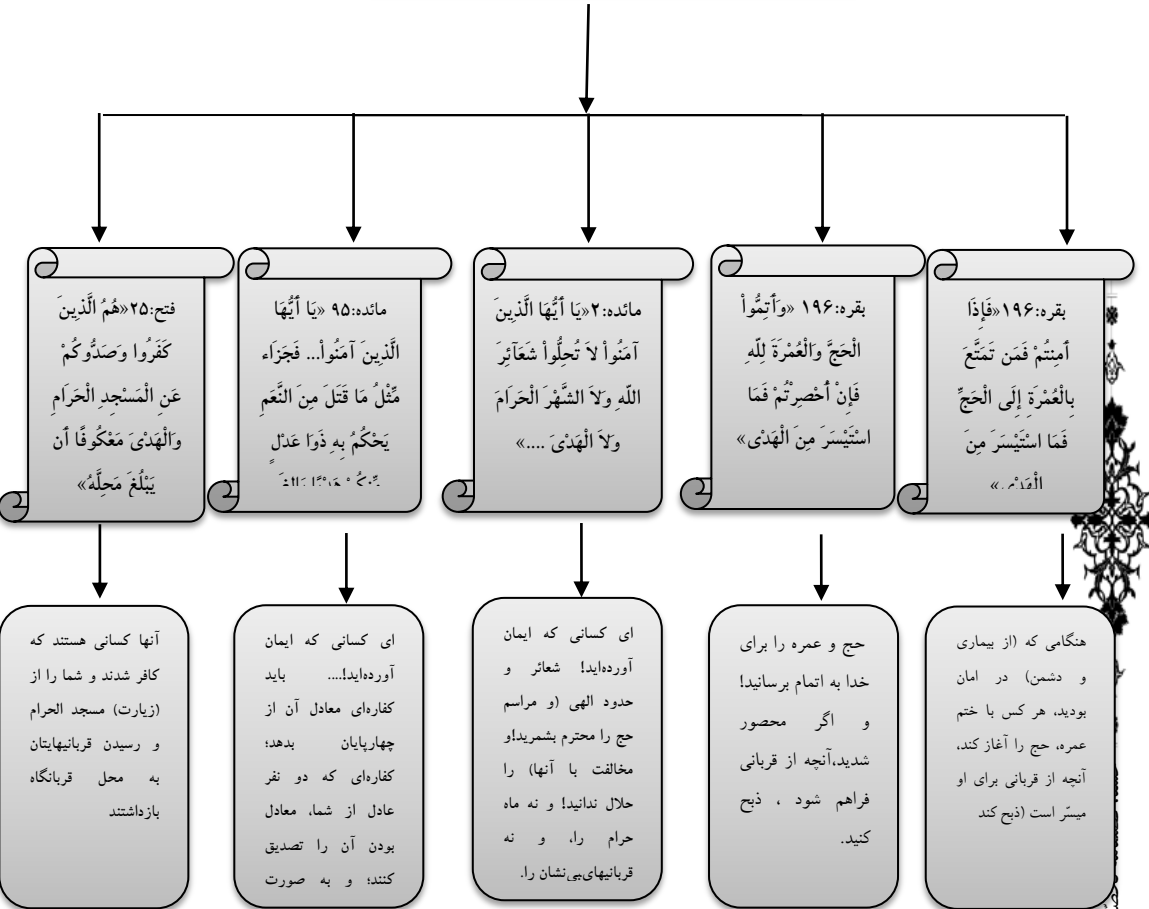
این سوره در شرایطی نازل شد که مؤمنین در چنگال دشمنانی نیرومند گرفتار بودند، دشمنانی که هم از نظر جمعیت و هم قدرت بر آنها برتری داشتند و اقلیت مسلمانان چنان تحت فشار بودند که جمعی از آینده اسلام بیمناک و نگران بودند. این آیه در واقع نشانگر اثبات یک قانون کلی مبنی بر هدایتی است که تنها به دست خداوند است و پیامبر صلی الله علیه و آله اصرار بر این امر داشتند که کسانی که در راه غیر مستقیم گام برداشته بودند و از دین الهی اعراض نموده‌اند را هدایت کند؛ ولی به پیامبر چنین خطاب شد که تو قادر نیستی و نمی‌توانی هر که را دوست داری هدایت کنی. این کلام تاییدکننده این امر است که خداوند خود می‌داند چه کسانی لایق پذیرش هدایت (ایمان) هستند، پس خداوند راه توفیق را برای آنها هموار می‌کند و اما تاریک‌دلانی که در دل با حق دشمنند هرگز چراغ توفیق برای آنها روشن نخواهد شد. در واقع مشیت الهی بر طبق حکمت و تلاش‌های افراد است. با این توضیحات می‌توان چنین گفت که در این فراز از کلام الهی سخن از کسانی است که در دل به حَقَّانیت اسلام معترف بودند؛ ولی از روی منافع شخصی حاضر به قبول ایمان نبودند و می‌دانستند که گفتار پیامبر حق است؛ ولی ترس مانع آنها می‌شد.



نمود چنین معنایی را می‌توان در آیاتی نظیر سوره صَف آیه ۱۹، فتح آیه ۲۸ و توبه آیه ۳۳ می‌توان مشاهده کرد.^{۶۸}

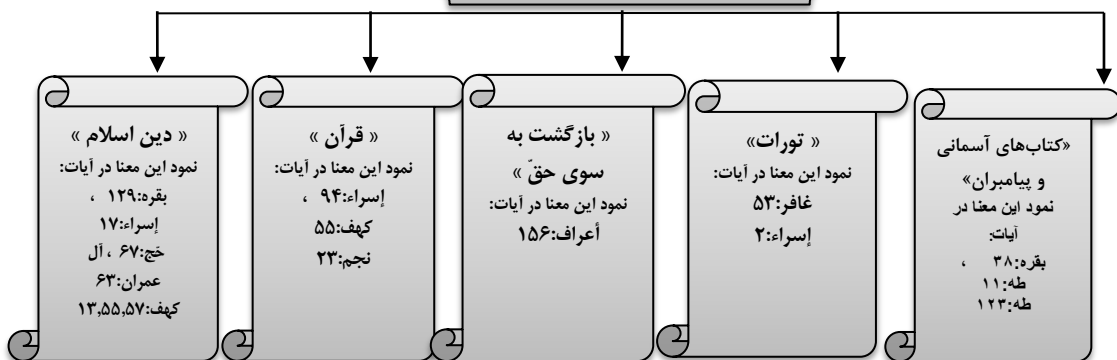


واژه «الهدی» ۷ بار در قرآن به صورت مجازی راجع به حج و قربانی به کار رفته است.

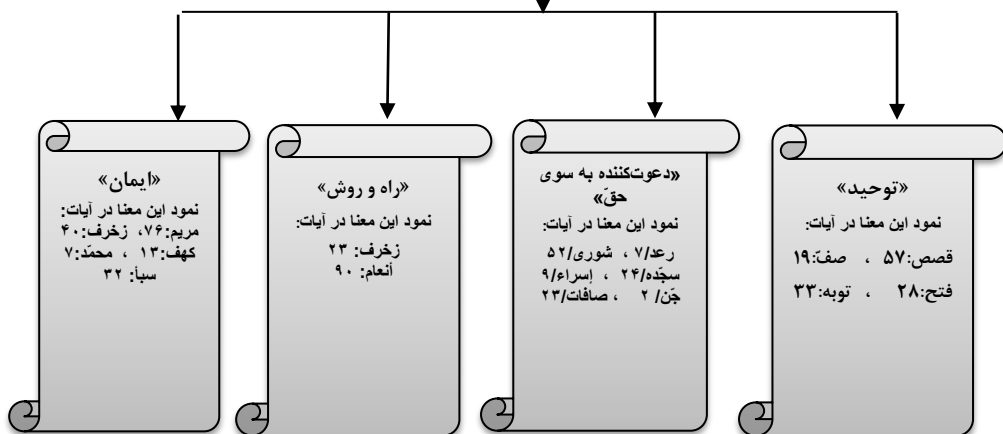


نمایه‌ای از نتایج مؤلفه‌های معنایی واژه «هدی» در قرآن کریم

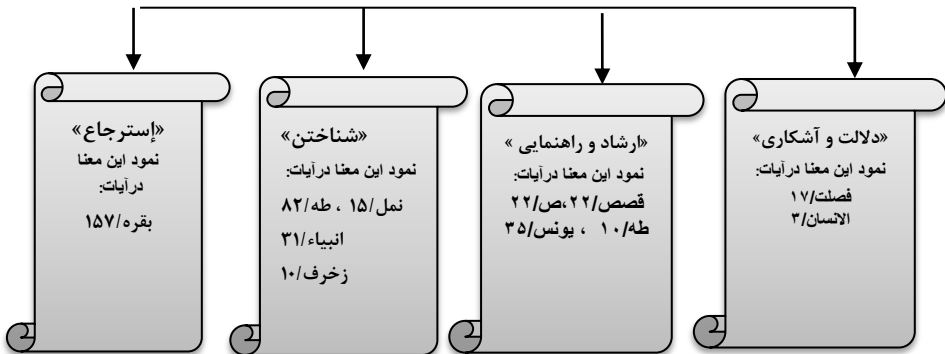
مؤلفه‌های معنایی واژه «هدی» و مشتقات آن
الف



مؤلفه‌های معنایی واژه «هدی» و مشتقات آن
ب



مؤلفه‌های معنایی واژه «هدی»
و مشتقات آن
ج



نتیجه:

- واژه‌گزینی هر یک از الفاظ و واژگان در آیات قرآن، بر اساس نظم و ساختار معنایی بوده به نحوی که حتی جابه‌جایی و یا استعمال الفاظ متقاربه المعنی در آنان سبب اختلال در نظام معنایی آیات می‌شود.

- بررسی معناشناسی واژه «هدی» در این مقاله نشان داد که کاربرد چند معنایی این واژه در قرآن به معنای «آگاه کردن بندگان» به کار رفته است؛ آگاهی که منجر به شناخت راه مستقیم می‌شود؛ راهی که به شناخت خدا و اقرار به مقام ربوبیتش ختم می‌گردد.



- همه عناصری که به عنوان وجه معنایی برای لفظ «هدی» و مشتقات آن ذکر شده، به کلمه مادر یا معنای اصلی بازمی‌گردد و آن «میل» است. میل به سوی خدا به سبب نوری که دل را روشنی بخشیده است.

- هر یک از معانی به کار رفته در وجوه تفسیری واژه «هدی» به یکی از ارکان اسلام و ایمان بازمی‌گردد، که در چارچوب سنت خدا قرار گرفته؛ چرا که این واژه در وجه‌های گوناگون بار معنایی خاصی را با توجه به سیاق (آیه) در بر می‌گیرد.

- با دقت در آیاتی که خداوند بلند مرتبه از هدایت تکوینی و عامه، سخن به میان آورده، از کلمات کلیدی عام استفاده نموده است (طه: ۵۰، اعلی: ۳): ﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ ﴿الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى﴾ (خلق کل شیء) و در آیاتی که از هدایت تشریحی سخن به میان آمده، از کلید واژه‌های تخصیصیه استفاده نموده است. (فصلت: ۱۷) ﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (یعنی از خاص بودن آن متوجه می‌شویم که منظور هدایت تشریحی و خاصه است).

- نتیجه بررسی و تحلیل معناشناسی در این پژوهش نشان داد که سیر معنایی این واژه با توجه به موضوع و بافت معنایی آیات قرآن معانی چون: دین اسلام، قرآن، تورات، شأن پیامبر ... است.

پی نوشت‌ها:

۱. مختار عُمر، أحمد، معناشناسی، ۳۴.
۲. همان، ۱۹.
۳. غلامعلی زاده، خسرو، ساخت زبان فارسی، ۳۰۹.
۴. مختار عُمر، أحمد، معناشناسی، ۱۹.
۵. السونجی، محمد/الأسمر، راجی، المعجم المُفَضَّل فی علوم اللغه لِلألسینات، ۴۲۵.
۶. ر.ک: مختار عُمر، أحمد، معناشناسی، ۲۸، ۲۹.
۷. قراملکی، أحد فرامرز، روش شناسی مطالعات دینی، ۲۰۴.
۸. شعیری، حمیدرضا، مبانی معناشناسی نوین، ۱۵۵-۱۵۶.
۹. صابری، علی، فرهنگ‌نامه مهارت‌های ادبی، ۴۶۸.
۱۰. اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ قرآن کریم، ۸۰۴.
۱۱. حرب، طلال، دیوانُ تَأْبَطُ شَرًّا، ۳۲.
۱۲. ر.ک: ابوعوده، خلیل، التطور الدلالي بین لغه الشعر الجاهلی و لغه القرآن الکریم، ۲۰۰۹: ۳۱۹-۳۲۰.
۱۳. ر.ک: همان، ۲۰۰۹: ۳۲۱.
۱۴. عُضیمه، صالح، معناشناسی واژگان قرآن، ۶۰۹.
۱۵. عبد الباقي، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، ۷۳۱: ۱۳۸۷-۷۳۶.
۱۶. ر.ک: اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ قرآن کریم، ۸۰۸؛ قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۵۰.
۱۷. فیض کاشانی، حسن، تفسیر صافی، ج ۱: ۲۵۷.
۱۸. همان، ج ۱: ۲۵۷.
۱۹. نوبیا، پل، تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ۱۰۰.
۲۰. ایزوتسو، توشیهیکو، ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن کریم، ۲۴۴.
۲۱. شریعت‌مداری، جعفر، شرح و تفسیر لغات قرآن براساس تفسیر نمونه، ۵۷۹.
۲۲. بلخی، مقاتل بن سلیمان، الأشباه والنظائر فی القرآن الکریم، ۷۹.
۲۳. عُضیمه، صالح، معناشناسی واژگان قرآن، ۶۱۲.
۲۴. ایزوتسو، توشیهیکو، ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن کریم، ۲۴۳.
۲۵. ر.ک: قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۱: ۱۵۴.
۲۶. اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ قرآن کریم، ص ۸۰۴.



۲۷. الشیرازی البیضاوی، ناصرالدین ابی سعید عبدالله بن عمر بن محمد، تفسیر البیضاوی، ج ۱: ۹۱؛ قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۱: ۱۵۵.
۲۸. طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱: ۱۴۳.
۲۹. فیض کاشانی، حسن، تفسیر صافی، ج ۱: ۹۱.
۳۰. رک: الحیری النیسابوری، عبدالرحمن بن أحمد، وجوه القرآن، ۵۶۰، دامغانی، ابی عبدالله الحسین بن محمد، الوجوه و النظائر لألفاظ کتاب الله العزیز: ۴۵۶؛ الزمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ج ۱: ۱۲۹؛ فیض کاشانی، حسن، تفسیر صافی، ج ۴: ۳۵۹؛ سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۱: ۴۸۹.
۳۱. شریعت مداری، جعفر، شرح و تفسیر لغات قرآن براساس تفسیر نمونه، ۵۷۸.
۳۲. اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ قرآن کریم، ۳۵۱.
۳۳. رک: الحیری النیسابوری، عبدالرحمن بن أحمد، وجوه القرآن، ۵۷۰، الشیرازی البیضاوی، ناصرالدین ابی سعید عبدالله بن عمر بن محمد، تفسیر البیضاوی، ج ۳: ۳۰۰.
۳۴. رک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۰: ۱۲۹-۱۳۱.
۳۵. همان، ۱۳۷۶، ج ۱۰: ۱۲۹-۱۳۱.
۳۶. طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۱: ۴۴.
۳۷. رک: دامغانی، ابی عبدالله الحسین بن محمد، الوجوه و النظائر لألفاظ کتاب الله العزیز: ۴۸۹، الحیری النیسابوری، عبدالرحمن بن أحمد، وجوه القرآن، ۵۶۹؛ اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ قرآن کریم، ۸۰۵؛ قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۷: ۱۴۵-۱۴۹.
۳۸. رک: الحیری النیسابوری، عبدالرحمن بن أحمد، وجوه القرآن، ۵۷۰، سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۱/۴۸۹، دامغانی، ابی عبدالله الحسین بن محمد، الوجوه و النظائر لألفاظ کتاب الله العزیز، ۴۵۷.
۳۹. نوپا، پل، تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ۱۰۰.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۶: ۳۹۲.
۴۱. رک: الحیری النیسابوری، عبدالرحمن بن أحمد، وجوه القرآن، ۵۷۰؛ دامغانی، ابی عبدالله الحسین بن محمد، الوجوه و النظائر لألفاظ کتاب الله العزیز، ۴۵۸.
۴۲. بلخی، مقاتل بن سلیمان، الأشباه و النظائر فی القرآن الکریم، ۸۳.
۴۳. طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸: ۱۳۷.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۱: ۳۶.

۴۵. رک: طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸: ۱۳۷؛ سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۱: ۴۸۸-۴۸۹؛ دامغانی، ابی عبدالله الحسین بن محمد، الوجوه و النظائر لألفاظ کتاب الله العزیز: ۴۵۸؛ شریعت‌مداری، جعفر، شرح و تفسیر لغات قرآن براساس تفسیر نمونه، ج ۴: ۵۷۸.
۴۶. رک: طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱: ۵۴۳-۵۴۴.
۴۷. رک: سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۱: ۴۸۹؛ دامغانی، ابی عبدالله الحسین بن محمد، الوجوه و النظائر لألفاظ کتاب الله العزیز، ۴۵۸؛ فیض کاشانی، حسن، تفسیر صافی، ج ۱: ۲۹۲؛ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱: ۵۲۷؛ الزمخشری، محمود بن عُمر، الکشاف، ج ۱: ۱۵۵؛ آلوسی البغدادی، محمد، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۲: ۲۴.
۴۸. بلخی، مقاتل بن سلیمان، الأشباه و النظائر فی القرآن الکریم، ۸۱.
۴۹. رک: فیض کاشانی، حسن، تفسیر صافی، ج ۱: ۲۹۵.
۵۰. الزمخشری، محمود بن عُمر، الکشاف «عن حقائق غوامض التنزیل»، ج ۱: ۲۰۹.
۵۱. آلوسی البغدادی، محمد، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۲: ۲۷.
۵۲. رک: دامغانی، ابی عبدالله الحسین بن محمد، الوجوه و النظائر لألفاظ کتاب الله العزیز: ۴۵۸؛ سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۱: ۴۸۰.
۵۳. فیض کاشانی، حسن، تفسیر صافی، ج ۶: ۲۰۲.
۵۴. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۵: ۲۶۲.
۵۵. بلخی، مقاتل بن سلیمان، الأشباه و النظائر فی القرآن الکریم، ۸۱.
۵۶. نوپا، پل، تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ۱۰۱.
۵۷. اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ قرآن کریم، ۱۶۶.
۵۸. رک: الحیری النیسابوری، عبدالرحمن بن أحمد، وجوه القرآن، ۵۶۹؛ سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۱: ۴۸۹.
۵۹. فیض کاشانی، حسن، تفسیر صافی، ج ۴: ۸۵.
۶۰. همان: ۸۵.
۶۱. عیاشی السمرقندی، محمد بن محمود، تفسیر العیاشی، ج ۲: ۲۷۷.
۶۲. رک: الحیری النیسابوری، عبدالرحمن بن أحمد، وجوه القرآن، ۵۶۹؛ سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۱: ۴۸۹؛ دامغانی، ابی عبدالله الحسین بن محمد، الوجوه و النظائر لألفاظ کتاب الله العزیز، ۴۵۶؛ فیض کاشانی، حسن، تفسیر صافی، ج ۴: ۸۵.
۶۳. رک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۳: ۲۱۸.
۶۴. طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴: ۲۳۱.

۶۵. همان، ۱۳۷۶، ج ۱۴: ۲۳۱.
۶۶. ر.ک: الشیرازی البیضاوی، ناصرالدین ابی سعید عبدالله بن عُمر بن محمّد، تفسیر البیضاوی، ج ۳: ۸۰؛ الزمخشری، محمود بن عُمر، الکشاف، ج ۳: ۶۷؛ قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۷: ۱۴۵.
۶۷. بلخی، مقاتل بن سلیمان، الأشباه و النظائر فی القرآن الکریم، ۸۲.
۶۸. ر.ک: الشیرازی البیضاوی، ناصرالدین ابی سعید عبدالله بن عُمر بن محمّد، تفسیر البیضاوی، ج ۳: ۲۰۱؛ العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ج ۴: ۱۳۵؛ الزمخشری، محمود بن عُمر، الکشاف، ج ۳: ۴۲۳؛ دامغانی، ابی عبدالله الحسین بن محمّد، الوجوه و النظائر لألفاظ کتاب الله العزیز، ۴۵۸.

منابع:

قرآن کریم

۱. آلوسی البغدادی، محمّد، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ ق.
۲. اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ قرآن کریم، ترجمه: حسین خداپرست، قم: انتشارات نوید اسلام، چاپ دوّم، ۱۳۸۹.
۳. ایزوتسو، توشیهیکو، ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن کریم، ترجمه: فریدون بدره-ای، تهران: انتشارات قلم، ۱۳۶۰.
۴. بلخی، مقاتل بن سلیمان، الأشباه و النظائر فی القرآن الکریم، ترجمه: محمّد روحانی / محمّد علوی مقدّم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
۵. حرب، طلال، دیوان تأبّط شراً، بیروت: الدار العالمیه، ۱۴۱۴ ق.
۶. الحیری النیسابوری، عبدالرحمن بن أحمد، وجوه القرآن، مصصّح: عرشی، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه، ۱۳۸۰.
۷. دامغانی، ابی عبدالله الحسین بن محمّد، الوجوه و النظائر لألفاظ کتاب الله العزیز، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۸. دبیر مقدّم، محمّد، زبان شناسی نظری (پیدایش و تکوین دستور زایشی)، تهران: سمت، ۱۳۸۳.
۹. الزمخشری، محمود بن عُمر، الکشاف «عن حقائق غوامض التنزیل»، ج ۱ و ۲، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.

۱۰. سبزیان م، سعید/کزازی، میر جلال الدین، فرهنگ نظریه و نقد ادبی واژگان ادبیات و حوزه-های وابسته، تهران: مروارید، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
۱۱. السنوجی، محمد/الأسمر، راجی، المعجم المفضّل فی علوم اللغه للألسینات، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
۱۲. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الإتقان فی علوم القرآن، ج ۱، مهدی حائری قزوینی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۱۳. شریعت‌مداری، جعفر، شرح و تفسیر لغات قرآن براساس تفسیر نمونه، ج ۴، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۶.
۱۴. الشیرازی البیضاوی، ناصرالدین ابی سعید عبدالله بن عمر بن محمد، تفسیر البیضاوی، ج ۳، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰ق.
۱۵. شعیری، حمیدرضا، مبانی معناشناسی نوین، تهران: سمت، ۱۳۸۱.
۱۶. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ترجمه محمد مفتاح، تهران، فراهانی، ۱۳۵۰.
۱۷. صفوی، کورش، آشنایی با معناشناسی، تهران: پژوهاک کیوان، ۱۳۵۰.
۱۸. صابری، علی، فرهنگ‌نامه مهارت‌های ادبی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۸.
۱۹. طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۸، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶.
۲۰. عبد الباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، تهران: اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۸۷.
۲۱. العروسی الحویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۷۰.
۲۲. عسگری، ابوهلال، الفروق فی اللغه (درباره تفاوت لغات مترادف)، ج ۱، ترجمه: محمد علوی-مقدم / ابراهیم الدسوقی شتا، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۳.



۲۳. غُضیمه، صالح، معناشناسی واژگان قرآن، ترجمه: حسین سیّدی، ویراستار: حسین ساکت، مشهد: شرکت به نشر، ۱۳۸۰.
۲۴. عیّاشی السمرقندی، محمد بن محمود، تفسیر العیّاشی، بیروت: منشورات مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ق.
۲۵. غلامعلی زاده، خسرو، ساخت زبان فارسی، تهران: احیاء کتاب، ۱۳۸۶.
۲۶. فیض کاشانی، حسن، تفسیر صافی، قم: دفتر نشر نوید اسلام، ج ۱ و ۴ و ۶، چاپ سوم، ۱۳۸۶.
۲۷. قراملکی، أحد فرامرزی، روش شناسی مطالعات دینی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۰.
۲۸. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۵ و ۷، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۵۴-۱۳۵۲.
۲۹. مختار عمر، أحمد، معناشناسی، ترجمه: حسین سیّدی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۶ و ۱۰ و ۱۳ و ۲۱، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۶.
۳۱. نوپا، پل، تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، اسماعیل سعادت، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.

